

یاور انقلاب

نقش آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی در تکوین انقلاب اسلامی

محمد باقر بدوی

بخش چهارم

برای اجرای این طرح، مرکز ثقل مبارزات، یعنی روحانیون حوزه علمیه قم، باید مجبور به عکس‌العمل‌هایی شوند که از منظر حقوق بشر جهانی جرم محسوب گردد و دبیرکل سازمان ملل با مشاهده مستندات آن، متقاعد شود تا در مقابل اعضای سازمان ملل و شورای امنیت، نسبت به اوضاع آشفته ایران، از رژیم شاه حمایت کند.

در همین راستا، دو روز قبل از ورود والدهایم به تهران، به دستور غیرمحموس شاه^۱، روزنامه اطلاعات مجبور به چاپ مقاله‌ای سرتاسر اهانت به قبله اول مبارزات شد که در طول سال‌های گذشته، کم سابقه و حتی بدین شکل بی سابقه بود.

یکی از نویسندگان در این خصوص می‌نویسد:

برنامه‌ریزی شاه بسیار عالی بود؛ چون روز ۱۷ دی را به عنوان به اصطلاح «روز آزادی زنان» در پیش رو داشت و تقارن روز ۱۹ دی با ورود والدهایم به ایران، بهانه بسیار خوبی به دست می‌داد که حداکثر استفاده را در جهت بی‌آبرو کردن قشر روحانیت مبارز ایران بکند. و چون مرکز این روحانیت نیز در شهر قم قرار داشت، پس بهتر بود که نقشه پلید او در قم به اجرا دربیاید.

مقدمه چینی برای تحریک مردم نیز کار بسیار ساده‌ای بود که با نوشتن یک مقاله سراپا ناسزا و توهین به حضرت آیت‌الله خمینی می‌توانست انجام پذیرد.^۲

در ایام تبعید حضرت امام، نهضت اسلامی مردم ایران به رهبری مستقیم برخی مراجع عظام به راه خود ادامه داد.

اوج مبارزات آن ایام، با واقعه نوزدهم دی ۱۳۵۶م آغاز و با حدود یکسال پیگیری مستمر، به حکومتی اسلامی مبتدل شد؛ که بی‌گمان باید آن را یک استثنا در تاریخ اسلام دانست.

از آن‌جا که بیان مشروح حوادث سال‌های تبعید امام - به ویژه یکسال پایانی آن - در گنجایش این مقال نمی‌باشد، تصمیم گرفته شد که بررسی سیر تاریخی نقش آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی در تکوین انقلاب اسلامی از واقعه نوزدهم دی سال ۱۳۵۶ به اجمال ادامه یابد.

زمینه واقعه ۱۹ دی ۱۳۵۶م

شاه که پس از سال‌ها حکومت با سرنیزه و دیکتاتوری، هنوز از فروزان بودن شراره انقلاب وحشت داشت، مترصد موقعیتی بود تا بار دیگر جامعه مذهبی کشور، به ویژه روحانیان، را ارزیابی نماید.

تقارن ۱۷ دی‌ماه (روز آزادی زنان) و ۱۹ دی ۵۶، شروع سفر کورت والدهایم، دبیرکل وقت سازمان ملل متحد، به ایران، فرصتی فراروی رژیم قرار داد تا در تحت چتر حمایت سازمان ملل متحد و حقوق بشر بین‌المللی، نظرها‌های جهانی را از مسایل ایران منحرف سازد و در لوی این آسودگی، همه فریادهای مخالف داخلی را قلع و قمع کرده و به اصطلاح، ایران را از دست مذهبیین مرتجع!!! نجات دهد.

۱. فریدون هویدا: «... شاه بدون مشورت با کسی دستور داد مقاله‌ای سراپا بدگویی و ناسزا برای صدمه زدن و تخریب [امام] خمینی انتشار یابد و وزیر اطلاعات آن زمان، مأمور این کار شد.»، سقوط شاه، ترجمه مهران.

۲. داریوش همایون، وزیر اطلاعات وقت: «... خود شاه شخصاً در آن [تهیه مقاله] سهم داشت.»، «تحریر تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی، باقی.»، دکتر حسین ابوترابیان، «ماهنامه نگین»، شماره ۱۷۲ (آبان ۱۳۵۸).

اخباری که به دستش رسید، ماجرای شورش قمی‌ها بود... از جمله به او گفتند: به مجردی که اعلی حضرت [شاه ایران] شروع به اعطای آزادی به این مردم نمودند، آنها بلافاصله علیه روز آزادی زن قیام کردند و زن‌ها را مجبور به پوشیدن چادر و نفی تمام ترقیات دوره آریامهری ساختند. ملاهای مرتجع نیز به عنوان ضدیت با پیشرفت‌های ایران و مخالفت با آزادی زنان به میدان آمدند و با مأموران حکومت درگیر شدند و این عکس‌ها، گویای فعالیت کسانی است که همیشه به عنوان مخالفین شاه فریاد می‌زنند.^۲

هرچند در ظاهر امر، این ترفند به نتیجه مطلوب خود رسید و والدهایم قولِ ارائه گزارشی به نفع شاه را داد و پخش این عکس‌ها و گزارش‌ها در کنار تحلیل‌های فریبنده رسانه‌های بین‌المللی نیز، باعث تغییر بسیاری از نظرات جهانی به نفع رژیم شد، اما واقعیت چیز دیگری بود که دست‌اندرکاران رژیم با غرق شدن در باده مستانه‌شان، ملتفت آن نشدند، همان واقعیتی، که بنیان اعتراضات منظم و منسجمی را پایه‌گذاری نمود که حدود یک سال بعد، دودمان دو هزار و پانصد ساله رژیم شاهنشاهی را نابود کرد:

... ولی در همان حال، مسایل به گونه‌ای دیگر نیز جریان پیدا کرده بود و شاه خبر نداشت که با انتشار آن مقاله کذایی و تحریک مردم قم، در حقیقت گور خودش را کنده و با دست خود، روزنه‌ای در سد عظیم اختناق و دیکتاتوری خویش به وجود آورده که عنقریب، آنچنان سیل عظیمی به راه خواهد انداخت که هستی خود و خانواده‌اش را همراه با لشکر مزدوران و تمام شرکای خارجی‌اش به باد خواهد داد...
حادثه قم برای مسلمانان مبارز در حکم بیشتری بود که به یک زخم چرکین چندساله وارد آمد و مردم احساس کردند که می‌توانند تمام نیروهای مردمی در سراسر کشور را بسیج نموده و به هم پیچیدن طومار حکومت خودکامه شاه نایل شوند.^۳

واکنش آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی

از دیرباز، در حوزه‌های علمیه رایج بود و هست که طلاب و روحانیون در هر واقعه‌ای، اعم از شادی و غم، نخست به سوی خانه‌های مراجع عظام حرکت می‌کنند.

۱. «روزنامه اطلاعات»، شنبه ۱۷ دی / ۱۳۵۶، صفحه ۷.

۲. «ماهنامه نگین»، شماره ۱۷۲.

۳. همان.

این مقاله که به قلم مستعار «احمد رشیدی مطلق» و با عنوان «ارتجاع سرخ و سیاه در ایران» به چاپ رسیده بود، به طور وقیحانه‌ای ضمن تأیید اصلاحات ارضی شاهنشاهی!!، حضور مذهبی مردم در ۱۵ خرداد ۴۲ را به بلوای شوم تشبیه و آن را منتسب به استعمار سرخ کمونیستی دانست.

و در ادامه، با اراجیف‌های تحلیل‌گونه!! به تشریح حماسه ۱۵ خرداد ۴۲ پرداخت و وقیحانه، امام، این مرجع مسلم شیعیان را، مهتره استعمار سرخ و سیاه و عامل انگلیس معرفی کرد!^۱
ضلع دیگر این نقشه، اقتضا داشت که نیروهای ویژه ساواک در سه گروه مجزا، یکی به قصد ترغیب احساسات روحانیون، دیگری به نیت ایجاد آشوب‌های فیزیکی و سومی با هدف ثبت سوژه‌های مناسب در دوربین‌های خود، وارد قم شده و با بازی خود، نقشه را تکمیل نمایند.

عکس‌العمل مردم قم

عصر آن روز، وقتی این روزنامه - با ظرفیتی چند برابر معمول - به قم رسید و مردم از مفاد آن آگاه گردیدند، وضع شهر غیرعادی شد و همه از توهینی این چنین به مرجع خود، متأثر و مضطرب شدند و در نخستین واکنش، بازار را تعطیل کردند.

روحانیون نیز که همچون همه آحاد جامعه، تحمل چنین اهانت بزرگی را نداشتند، به نشانه اعتراض، درس‌هایشان را تعطیل کرده و نه تنها به خیابان‌ها آمدند، بلکه از همه زنان و مردان خواستند تا در مقابل این حرمت‌شکنی رژیم ساکت نشینند و یک پارچه و یک صدا، اعتراض‌ها را متوجه حکام کشور نمایند.

بر همین اساس، ساعات پایانی هفدهم و تمام روز هیجدهم و نوزدهم دی‌ماه، قم شاهد حضور همه جانبه اقشار مردم در خیابان‌ها بود و این حضور نیز با درگیری‌های پراکنده مردم با نیروهای امنیتی همراه شد و شهر جولانگاه حوادث گردید.

در این بین، عکاسان ساواک هم با جدیت به دنبال سوژه‌های خود بودند. در رأس توجّهات آنان، زنان چادری قم و روحانیون قرار داشتند؛ زیرا این دو قشر بودند که عکس‌العمل‌هایشان به خوبی می‌توانست مقاصد اصلی شاه را فراهم کند.

به هر حال، این نقشه به خوبی مراحل مقدماتی خود را سپری کرد و لازم می‌نمود که مرحله تکمیلی آن نیز زیرکانه ادامه یابد.

بر همین اساس، شاه سرمست از این پیروزی ظاهری، با خیالی آسوده، در صبحدم نوزدهم دی‌ماه به مصر رفت و ملکه‌اش را به آمریکا فرستاد. ولیعهدش را رهسپار تایلند نمود و فریب‌دادن دبیرکل سازمان ملل را هم به نوکرانش واگذار کرد:

همان روز ۱۹ دی، والدهایم وارد ایران شد و اولین

در طول سالیان شکل‌گیری انقلاب هم این سنت رواج داشت و پس از هر واقعه‌ای، گروه‌های مبارز به سوی مراجع انقلابی رهسپار می‌شدند. یکی از این خانه‌ها، که همیشه مأوای مبارزان بود، بیت و حسینیه حضرت آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی بود.

ساعت ۱۵ روز هجدهم دی‌ماه ۱۳۵۶، کاروان انقلابیون که در رأسشان روحانیون قرار داشتند، در بیرونی بیت، حسینیه و کوچه‌های اطراف منزل معظم‌له تجمع کردند تا به بیانات رهگشای این عالم عامل گوش فرا دهند.

آیت‌الله مرعشی که در آن ایام، تحت مراقبت پزشک قلب^۱ قرار داشتند، علی‌رغم کسالت، در میان جمع حاضر شدند و برای بیان شدت تأثیر خود، در یک اقدام تأثیرگذار، در همان پله دوم منبر نشست و با گریه مداوم خود، همه حضار را بیش از پیش متوجه عمق فاجعه نمودند. با توجه به جایگاه، حالت عاطفی و نفوذ معنوی ایشان، شدت تأثیر و گریه معظم‌له و سپس جلوس بر پله‌های پایینی منبر به عنوان عزادار بودن، انفجاری را در دل‌ها ایجاد کرد که به مراتب اثرش برای آینده انقلاب، بیشتر از جنگ خیابانی در آن روز بود.

ایشان که گویا متوجه ترفند دست‌اندرکاران رژیم شده بودند، با همان شیوه همیشگی خود، طی یک سخنرانی عاطفی، سعی نمودند حاضران را که تحمل اهانت به مرادشان را گناه می‌دانستند، آرام، و برخوردارهای احساسی آنان را به واکنش‌های منطقی تبدیل نمایند. ایشان پس از مدتی گریستن، ابتدا با قسم جلاله، عمق تأثیرشان را چنین بیان کردند:

خدا گواه است که حال صحبت اصلاً ندارم، از این تأثیر و پشامدها...

این غصه‌ها، حالات [بیماری] بنده را افزون کرده.^۲

و سپس با بیان تاریخچه‌ای از اعتبار و احترام روحانیون هر آیینی در ممالک خود، به نحوه برخورد رژیم انتقاد کردند و با ذکر سابقه‌ای از آشنایی خود با امام، توهین به ایشان را مقدمه‌ای برای جسارت به ائمه هدی علیهم‌السلام عنوان نمودند:

بنده می‌شناسم ایشان [=امام] را، مقام حُبّش به ائمه اطهار و ولایتش و خلوص نیتش و عبادتش و فضل و کمالش، همه‌اش را می‌دانم. شاید از دیگران بنده بیشتر اطلاع داشته باشم؛ چون مدت‌ها در حوزه [درس] مرحوم آیت‌الله حائری، در حوزه [درس] مرحوم آیت‌الله یثربی کاشانی با هم مشغول استفاده بودیم. [آیا] این سید بزرگوار را با این لحن‌های توهین آمیز در یک روزنامه کثیرالانتشار توهین بکنند، شایسته است... آن وقت هم می‌گویند حرف نزنید، متأثر نشوید. چطور آدم متأثر نشود؟ امروز این را توهین می‌کنند، فردا یک پله

بالاتر به ساحت قدس ائمه، به ساحت قدس انبیای مرسلین [توهین می‌کنند].^۳

معظم‌له با تعبیر این اسائه ادب به «معصیت»، آن را بزرگ‌ترین مصیبت وارده به روحانیت در طول هشتاد سال زندگی پرفراز و نشیب خود دانسته و فرمودند:

من در این مدت عمرم، این مصیبت‌هایی که در این قرون [=سال‌های] اخیر، روحانیت دید- و ما متأثریم- ندیده بودم...

خدا گواه است که من یک همچون مصائبی که متوجه به روحانیت باشد، هیچ یاد ندارم.^۴

این فقیه فقید در پایان سخنرانی پرعاطفه خود، به بیان گزارشی از اقداماتشان در این خصوص اشاره کردند؛ تا شاید بدین طریق از عکس‌العمل‌های احساسی مردم عزادار جلوگیری نموده و نقشه رژیم را نقش بر آب نمایند.

وقوع واقعه قم

اما علی‌رغم احتیاط‌های مراجع عظام و راه‌پیمایی‌های آرام مردم، رژیم برای عملی کردن نقشه خود، نیاز به بهانه داشت؛ لذا در عصر نوزدهم دی، مأموران مخفی رژیم، عملاً اقدام به ایجاد بحران و شکستن شیشه‌ها نمودند تا زمینه برای حمله گارد ویژه و تیراندازی فراهم شود.^۵ که البته همین هم شد و احساسات مردم از کنترل خارج شد.

شاه که خود مسبب بروز این اتحاد مجدد مردم بود، همچون موارد قبلی، سیاست‌های غلط خود را دنبال کرد و همان شیوه همیشگی، یعنی سرکوب تظاهرات و کشتار مردم متعرض را در

۱. معظم‌له در این خصوص فرمودند: «دکتر قلب گفته که خبر تأثرآوری به من گفته نشود؛ آخر چطور آدم متأثر نشود... چطور می‌شود صبر کرد که یک همچو چیزهایی را به یک عالم ربّانی، به یکی از مراجع شیعه، مردی به این جلالت و بزرگواری (امام خمینی) بگویند.»

۲. سخنرانی آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی، ۱۳۵۶/۱۰/۱۸.

۳. همان.

۴. همان.

۵. یکی از شاهدان آن روز در این خصوص می‌گوید: «همین که جمعیت به چهار راه بیمارستان [میدان شهدا] قم رسید... یک ساواکی، پایش را محکم به شیشه بانک زد و همان وقت ساواکی دیگری با لباس شخصی و یک پاسبان که در کامیون نشسته بود، با هم هر کدام سنگی به طرف شیشه بانک پرتاب کردند. به دنبال این صحنه‌سازی، فرمانده پاسبان‌ها به جمعیت گفت که چرا شیشه بانک را می‌شکنید؟ سپس رو به پاسبان‌ها و گاردی‌ها نموده [و دستور حمله داد]. حماسه ۱۹ دی قم، علی شیرخانی، ص ۹۴؛ نهضت روحانیون ایران، علی دوانی، ج ۷، ص ۲۶.

میراث شهاب

دستور کار خود قرار داد.

آمار کشته و زخمی در فاجعه ۱۹ دی ماه ۱۳۵۶ قم به قدری زیاد بود که جدای از تخت بیمارستان‌ها و آنچه که مردم به منازل خود برده بودند، تمامی راهروها و کف اتاق‌های بیمارستان‌ها نیز مملو از مقتولان و مجروحان شد. درخیمان رژیم که به خونخواری بی‌ریشه تبدیل شده بودند، علی‌رغم این جنایت آشکار، در کمال قساوت قلب در مقابل تحویل اجساد شهدای این واقعه، درخواست پول گلوله کردند و از بستگان آنان تعهد گرفتند که بدون سروصدا و برگزاری هرگونه یادبودی، مراسم تدفین را انجام دهند!^۱

آیت‌الله مرعشی که بی‌نهایت از این دیوسیرتی حکام رژیم متأثر شده بودند، به عنوان اولین اعتراض، دروس یومیّه خود را تعطیل کردند و با انتشار اطلاعیه‌ای، ضمن اعتراض به مسؤولان رژیم، قاطعانه آنان را مسبب این فاجعه اعلام نمودند:

پیشامد ناگوار و جانگداز و اسفناک این چند روزه در شهر مقدس قم که منجر به قتل و ضرب و شتم عده‌ای از طلاب حوزه مقدسه علمیه و غیرهم، که به دنبال اعتراض به پاره‌ای از مطبوعات که در آن به مقام شامخ روحانیت و مقدسات دینی و اهانت به حضرت آیت‌الله خمینی - دامت برکاته - شده، موجب تشنج افکار و جریحه‌دار شدن قلوب مؤمنین، خاصه جامعه روحانیت گردیده. لذا مصادر امور را مسؤول این قضایا می‌دانیم و شدیداً معترض هستیم. امید است خداوند سبحان، اجر جزیل و صبر جمیل به اولیای مقتولان مرحمت و مرتکبان این فجایع و خونریزی را مجازات بفرماید.^۲

پس از آن، دست به دامن برخی مقامات صاحب نفوذ روحانی شدند و با ارسال نامه‌هایی جداگانه، از آنان استمداد کردند که جلوی وحشیگری‌های رژیم را بگیرند.

به عنوان نمونه در نامه‌ای خطاب به آیت‌الله العظمی خوانساری، صراحتاً از عملکرد رژیم اظهار نارضایتی نموده و از ایشان خواستند که رژیم را مجبور به جبران این هتک حرمت نمایند:

... از وضع فعلی قم همه ناراحت هستیم و به دولت فعلی ایراد داریم. خواهشمند است وجود محترم اقدامی بفرمایید... تا در آتیه این‌گونه مطالب و پیش‌آمدها تکرار نشود و صدمات و توهینات وارده جبران گردد.^۳

و در ادامه به عنوان یک شاهد، شهادت دادند که راه‌پیمایی مردم قم در آرامش کامل بوده و خود مأموران رژیم مسبب این تشنج شدند: اجتماعات روز گذشته قم، احتیاج به توسل به اسلحه گرم نداشت، متأسفانه مأمورین متوسل به اسلحه شدند که

منجر به کشته شدن عده‌ای بی‌گناه و مجروح شدن عده زیادی گردید.^۴

در جواب این درخواست، آیت‌الله خوانساری نیز با مقامات مربوطه وارد مذاکره شدند و در جوابیه‌ای برای معظم‌له اعلام نمودند که:

... از جهت وقوع حادثه، همگی مکدر و شدیداً متأثر [هستیم]. با مقامات مربوطه مذاکره شد، ان شاء الله این‌گونه حوادث در جوامع اسلامی تکرار نمی‌شود.^۵

اربعین واقعه قم

وسعت فاجعه قم و واکنش‌های جدی جامعه مذهبی قم در قبال آن، باعث شد که بازتاب این فاجعه به سراسر کشور کشانده شود و روحانیان هر منطقه، بار دیگر فرصتی مجدد یابند که مردم را به صحنه فراخوانده و صدای اعتراضات را در سراسر کشور علنی نمایند. آیت‌الله مرعشی نیز از این موقعیت پیش آمده، استفاده کرده و با تأیید اعتراضات، در اطلاعیه‌ای که به مناسبت چهارم حادثه قم انتشار دادند، شوری جدید در مردم ایجاد نمودند. اوج این شور، هنگامی ایجاد شد که اربعین حادثه قم را در سرتاسر کشور، عزای عمومی اعلام نمودند:

به مناسبت فرارسیدن اربعین حادثه اسفناک و غم‌انگیز کشت و کشتار و تبعید جمعی از طلاب و مؤمنین در حوزه علمیه قم که قلوب مسلمانان جهان را جریحه‌دار نموده... روز دوشنبه دهم ربیع‌الاول ۱۳۹۸ [۱۳۵۶/۱۱/۲۹] روز عزای ملی اعلام می‌شود.^۶

و بلافاصله در دلیلی هم که برای اعلام این عزای ملی ذکر می‌کنند، باز نوک اعتراضشان را متوجه رژیم می‌نمایند:

باشد که [این عزای عمومی] باعث تسلی قلوب شکسته پدران و مادران داغ‌دیده شود؛ زیرا که خفقان و محاصره منازل ما مانع از این شد که مردم به موقع در مجلس ترحیم و تذکر ما شرکت کنند.^۷

به خوبی روشن است که این دلیل، صرفاً ظاهر قضیه است، اگر

۱. برای اطلاع بیشتر به نهضت روحانیون ایران، علی دوانی و حماسه ۱۹ دی قم، علی شیرخانی مراجعه شود.
 ۲. اسناد انقلاب اسلامی، حمید روحانی، ج ۱، ص ۴۱۳.
 ۳. حماسه ۱۹ دی قم، علی شیرخانی، ص ۳۱۷.
 ۴. همان.
 ۵. اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۴۱۶.
 ۶. همان، ص ۴۲۷.
 ۷. همان.

کامل شجره دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی به اعتراضات خود ادامه دهند.

اطلاعیه‌های آیت‌الله مرعشی

۱- اطلاعیه‌ای به مناسبت قیام مردم تبریز، که در پی واقعه قم به وقوع پیوست.

معظم‌له در این اطلاعیه، با صراحت لهجه از مسؤولان رژیم به عنون مقصران اصلی این حادثه نام بردند و از اقدام مردم در اعتصاب عمومی و مقابله با ارباب و تهدید رژیم تمجید کردند.^۲

و در چهلم فاجعه تبریز نیز با صدور اطلاعیه‌ای دیگر، دموکراسی مورد ادعای رژیم را به تمسخر گرفته و قاطعانه اعلام نمودند که به مبارزه خود ادامه می‌دهند.^۳

۲- اطلاعیه‌ای به مناسبت فجایع رژیم در شهرهای یزد، جهرم و اهواز که در آن، شدیداً به اعمال خلاف عدالت هیأت حاکمه اعتراض و آن را محکوم کردند.^۴

۳- اطلاعیه‌ای به مناسبت چهلم حمله‌های مجدد رژیم به مردم قم صادر فرمودند و ضمن قدردانی از اعتراضات عمومی مردم، یک روز را عزای عمومی اعلام کرده و به عنوان اعتراض، در منزل خود تحصن نموده و از پذیرش مردم خودداری کردند.^۵

۴- اطلاعیه‌ای به مناسبت حمله رژیم به مردم شهرهای شیراز، اصفهان، مشهد و همدان انتشار دادند و آب پاکی را بر دستان رژیم ریختند. معظم‌له در این اطلاعیه، خطاب به رژیم اظهار داشتند که براساس درس‌های تاریخ، ادامه این‌گونه اعمال خلاف شرع و قانون، هیچ سودی برایشان ندارد و مردم مبارز تا نیل به آزادی کامل به راه خود ادامه می‌دهند.^۶

۵- در اطلاعیه‌هایی نیز به مناسبت فاجعه هفدهم شهریور تهران، با نامیدن آن به نام «مصیبت بزرگ اسلامی» یک روز عزای عمومی اعلام نمودند.^۷ و از طرف همه جامعه روحانیت ایران، به دنیا اعلام کردند که ملت ایران، با این اعمال وحشیانه رژیم، از مبارزه منطقی خود دست برنمی‌دارد و با تمام وجود، خواستار عدالت اجتماعی و برقراری نظامی بر پایه احکام اسلام است.^۸

۱. همان.

۲. اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۴۳۳ (اطلاعیه مورخ ۵۶/۱۲/۱۲).

۳. همان، ص ۴۵۰ (اطلاعیه مورخ ۵۷/۱/۷).

۴. نهضت روحانیون ایران، علی دوانی، ج ۷، ص ۱۳۶ (اطلاعیه مورخ ۵۷/۲/۱۹).

۵. همان، ص ۲۰۶ (اطلاعیه مورخ ۵۷/۳/۲۰).

۶. همان، ص ۲۵۷ (اطلاعیه مورخ ۵۷/۵/۲۳).

۷. اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۵۱۱ (اطلاعیه مورخ ۵۷/۶/۱۸).

۸. نهضت روحانیون ایران، ج ۸، ص ۹۵ (اطلاعیه مورخ ۵۷/۶/۲۱).

هدف ایشان فقط اظهار همدردی با داغدیدگان و تسلی قلوب آنان بود، چرا اعلام عزای عمومی کردند؟ چرا در ظاهر امر به عمومی شدن اعتراض‌ها، آن‌هم در سطح کشور افزودند؟ چرا به جو خفقان حاکم بر جامعه و ممانعت مأموران از رفت و آمد مردم به بیوت مراجع اشاره نمودند؟ چرا داستان محاصره منزل خود را بیان کردند؟ چرا در ادامه همین اعلامیه، به تحریک مردم پرداخته و نوشتند:

ملت ایران فهمیدند که تحریکات و توهینات مطبوعات، بی‌ارزش و غیرقابل اهمیت است و مصادر امور نمی‌توانند با سرپوش گذاشتن و یا تحریف هدف‌های مقدس جامعه روحانیت و ملت، مطالب را واژگون سازند.^۱

پس مسلماً هدف دیگری را مدنظر داشتند، هدفی که در نهایت به نابودی ریشه ظلم منتهی می‌شد؛ اما آن را به شیوه مبارزاتی خود مطرح کردند؛ همان روشی که از سالیان گذشته، برای همه مبارزان به وضوح معلوم بود.

شیوه‌ای که باید آن را یکی از مؤثرترین راه‌ها برای به صحنه کشیدن و در صحنه داشتن برخی از سلیقه‌ها دانست. چرا که بسیاری از مردم عامه با ظلم و ستم رژیم مخالف بودند و به هیچ وجه پشتیبانی از ظالم نمی‌کردند؛ اما به دلایلی چون عدم توانایی برای مخالفت علنی و مبارزه به طریق رایج، حاضر به حضور در جبهه انقلابیون نمی‌شدند. آیا می‌بایست این دسته از مؤمنان را - که متأسفانه تعدادشان نیز اندک نبود - رها کرد و آنها را به حساب نیاورد؟ آیا با بی‌توجهی به آنان، می‌بایست آنان را در خطر به دام افتادن در ترندهای شیطانی رژیم قرار داد؟ مسلماً خیر.

شیوه آقا باعث می‌شد که این دسته از مؤمنان نیز در صف مبارزه با رژیم پهلوی قرار گیرند و از حالت بی‌تفاوتی ظاهری بیرون آیند.

آغاز سلسله قیام‌های منظم در سراسر کشور

به هر حال، نصایح مراجع عظام از سوی اولیای امور جدی گرفته نشد و ادامه ظلم و ستم آنها، سبب گردید که سلسله واکنش‌های منظمی در سطح کشور پدید آید که روزه‌به‌روز تسلط رژیم را بر اوضاع جامعه ضعیف‌تر نماید.

این واکنش‌ها، ابتدا تحت عنوان اربعین، هر چهل روز یک‌بار، از یکی از شهرهای کشور سر بلند می‌نمود. اما در ادامه، هر چند روز یک‌بار، مناطقی از کشور را تحت الشعاع خود قرار داده و در روزهای آخر عمر رژیم، دیگر همه کشور، هر روز شاهد حماسه جاوید شدند. آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی در قریب به اتفاق این وقایع، با صدور اطلاعیه‌هایی، حمایت همه جانبه‌شان را اعلام می‌داشتند و تلویحاً از مردم شهرهای مختلف درخواست می‌کردند که تا قطع

- اطلاعاتی‌ای هم در خصوص فجایع رژیم در شهرهای مشهد، تبریز، اصفهان، اراک، ارومیه، قم، یزد، شیراز، کاشان، نجف‌آباد و ... که در ایام محرم اتفاق افتاد، منتشر نمودند و ضمن بیان درس‌های عاشورای حسینی برای مردم ایران، از اعمال قرون وسطایی رژیم اظهار تنفر نموده و این بار اعلام عزای عمومی را به همه دنیا ابلاغ فرمودند.^{۱۴}

- معظم‌له حوادث خونین شهرهای قم، کرمان، قزوین، کرمانشاه، اردبیل، نهاوند، آستانه اشرفیه، لاهیجان، آذرشهر، بناب و ... در ماه‌های محرم و صفر را نیز از یاد نبردند و با صدور اطلاعاتی‌ای، به عدم هراس مردم از این دشمن خون‌آشام تأکید ورزیدند.

ایشان در این اطلاعاتی، ضمن اعلام عزای عمومی، از مردم مبارز درخواست کردند که با پیروی از مراجع، نگذارند که نقشه شیادان، عملی و نهضت مقدس منحرف شود و همگی موظفند که در تشکیل اجتماع سالم و مترقی اسلامی اهتمام نمایند.^{۱۵}

و بالاخره این عالم عامل به هر بهانه‌ای حضورشان را اعلام کرده و سبب گرمی بخشیدن به اجتماع مبارز می‌شدند.

معظم‌له همچنین در این ایام حساس، ضمن اعلام موضع در مقابل جنایات رژیم در شهرهای مختلف، به مناسبت‌هایی همچون ناپدید شدن امام موسی صدر، سالگرد شهید سید مصطفی خمینی، تشییع شهدا، جوابیه استفتاها، اظهارات بختیار و ... نیز ابراز نظر می‌فرمودند که رهگشای مردم مبارز در ادامه راهشان می‌شد.

و در نهایت نیز، این اتحاد مقدس به ثمر نشست و با ورود امام به کشور و گذشت دهه‌ای مبارک، نهضت مقدس اسلامی به نتیجه رسید.

بخش پایانی این مجموعه، به بررسی حوادث روزهای پایانی عمر رژیم تا استقرار نظام جمهوری اسلامی در فروردین ۱۳۵۸ خواهد پرداخت.

در چهلیم این فاجعه نیز، با اطلاعاتی‌ای دیگر، مجدداً به یادآوری این حادثه دلخراش و اسفناک پرداختند و با قدرت معنوی خود، بشارت دادند که به زودی فریاد حق‌طلبانه مردم، خانه ظلم را خراب می‌کند.^۱

- معظم‌له همچنین از فجایع رژیم در شهرهای خرم‌آباد، کرمانشاه، آمل، بابل، بوکان، مهاباد، ساوه و ... با عنوان «غمی بزرگ و ماتمی اندوه‌بار» یاد کردند و با اعلام یک روز عزای عمومی، از همه مردم خواستند تا بار دیگر وحدت خود را - که رمز پیروزی و سرمنشأ سعادت ملت‌هاست - به منصفه ظهور برسانند.^۲

- در خصوص فاجعه مسجد جامع کرمان نیز، ضمن اعزام نماینده^۳، با عنوان «جنایت قرون وسطایی» از آن نام بردند و شدیداً به مسؤولان امور، معترض و خواهان مجازات عاملان این هتک حرمت شدند.^۴

- پیام‌ها و اطلاعاتی‌هایی نیز در مورد فجایع رژیم در شهر مقدس مشهد منتشر نمودند و ضمن اعلام تأثر عمیق خود و عزای عمومی، مسؤولان رژیم را به این حقیقت ابتدایی توجه دادند که تحمل تداوم ظلم و زورگویی، در توان ملت ایران نیست و عزم آنان را در برچیدن این اعمال، راسخ‌تر می‌کند.^۵

- معظم‌له همچنین به جنایات رژیم در شهرهای شیراز، یزد، اصفهان، اهواز، خرمشهر، ساری، بهشهر، لاهیجان، کرمانشاه، همدان، زنجان و ... اشاره فرموده و این کشتار متوالی را، دلیل بیچارگی و زبونی رژیم در حل مشکلات دانستند.^۶

- پیام‌های جداگانه‌ای نیز در خصوص حملات وحشیانه رژیم به مردم شهرهای همدان^۷، گرگان^۸، باختران^۹، سنندج و پاوه^{۱۰} و تویسرکان^{۱۱} خطاب به علمای آنان ارسال فرمودند و ضمن ابراز تأثر و دلجویی از مردم، ابراز امیدواری نمودند که به زودی، دست‌آیدی ظلم و ستم از سر مسلمانان قطع خواهد شد.

- معظم‌له در اطلاعاتی‌ای نیز از اعمال رژیم در شهرهای کرمان، کرمانشاه، سرپل ذهاب، همدان، قم، زنجان، نهاوند، جهرم و خصوصاً استان کردستان یاد کردند و با بیان این‌که این مجاهدات خستگی‌ناپذیر به پیروزی نهایی منتهی خواهد شد، به صراحت و قاطعیت اعلام نمودند که دولت حاکم نه تنها مورد قبولشان نیست، بلکه کاملاً مردود نیز هست و بر عموم ملت ایران تکلیف می‌باشد که با وحدت کامل، به نهضت اسلامی خود ادامه دهند.^{۱۲}

- این فقیه فقید به مناسبت آغاز ماه محرم الحرام، اطلاعاتی دیگری منتشر نمود و ضمن یادآوری و تشریح جنایات رژیم در شهرهای خوی، ملایر، شیروان، بیرجند، بوشهر، تهران و ...، به رژیم شاهنشاهی اخطار نمودند که دست از این حریده پوسیده بردارند که در اراده ملت، کارساز نیست.

ایشان همچنین به قوای ارتش تکلیف نمودند که تیراندازی به هموطنان، حرام مؤکد است و تحت هیچ بهانه‌ای جایز نمی‌شود.^{۱۳}

۱. همان، ص ۱۶۱ (اطلاعیه مورخ ۵۷/۷/۲۰).

۲. همان.

۳. روزنامه کیهان، مورخ ۵۷/۷/۳۰.

۴. اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۵۴۷ (اطلاعیه مورخ ۵۷/۷/۲۷).

۵. نهضت روحانیون ایران، ج ۸، ص ۳۴۹ (اطلاعیه مورخ ۵۷/۹/۳).

۶. همان.

۷. اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۵۴۸ (اطلاعیه مورخ ۵۷/۸/۱).

۸. همان، ص ۵۴۹ (اطلاعیه مورخ ۵۷/۸/۳).

۹. همان، ص ۵۵۸ (اطلاعیه مورخ ۵۷/۸/۹).

۱۰. همان، ص ۵۵۹ (اطلاعیه مورخ ۵۷/۸/۹).

۱۱. همان، ص ۵۶۰ (اطلاعیه مورخ ۵۷/۸/۹).

۱۲. نهضت روحانیون ایران، ج ۸، ص ۳۳۴ (اطلاعیه مورخ ۵۷/۸/۱۸).

۱۳. همان، ج ۹، ص ۳۳ (اطلاعیه مورخ ۵۷/۹/۱۶).

۱۴. همان، ص ۹۸ (اطلاعیه ۵۷/۹/۲۵).

۱۵. همان، ص ۱۶۱ (اطلاعیه مورخ ۵۷/۱۰/۱۷).